

نگاه به فاجعه ای تلخ که آن را قتل‌های ناموسی می خوانند و آسیب‌های ویران‌کننده‌اش جامعه را در بر می گیرد

گزارشی برای مردان

صفحه ۶

چگونه بحران همه‌گیری کرونا در دولت سیزدهم مدیریت شد؟

ویژه‌نامه «شرق» به مناسبت هفته دولت



شنبه ۵ شهریور ۱۴۰۱ • ۲۹ محرم ۱۴۴۴ • ۲۷ آگوست ۲۰۲۲ • سال بیستم • شماره ۴۳۵۹ • ۱۲ صفحه • ۱۰۰۰۰ تومان

گفت‌وگوی مکتوب دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی و مدیرمسئول روزنامه «شرق»

برمدار تعامل

بادامچیان: مشفقانه تذکر می‌دهم که این روش شما را از مردم دور می‌کند

رحمانیان: «شرق» را با دقت بخوانید اگر اینگونه باشد که دیگر هیچ‌کس نباید حرفی بزند

صفحه ۱۱

در «شرق» امروز می‌خوانید: بیم و امید رفتن و ماندن وزیر راه و شهرسازی، «شرق» ماهیت تورم در اقتصاد ایران را بررسی می‌کند: تورم ویرانگر و **یادداشت‌هایی از زهرا نژادبهرام**، رضا صدیق و رضا کیانی

سرمقاله

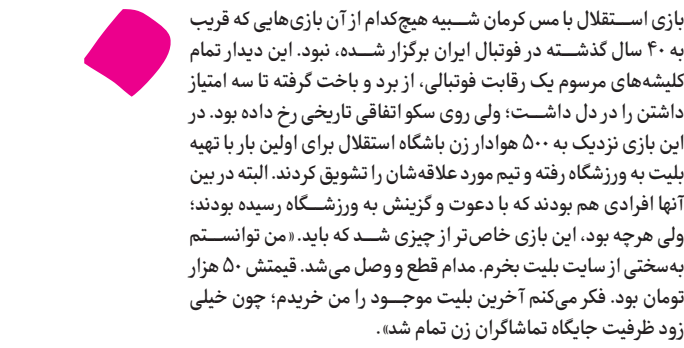
شیوه‌های وجودداشتن



احمد غلامی

بگذرید با یکی از ایده‌های جذاب اسپینوزا درباره مرگ آغاز کنم. اسپینوزا باور دارد بدن انسان‌ها تداوم نسبتی بین حرکت و سکون است، بدن انسان ترکیبی است از بی‌نهایت اجزا که در کنار هم بدن کلی ما را ساخته‌اند و این اجزا در نسبت با هم در حرکت و سکون قرار دارند. مثلا چشم انسان که اجزای بی‌شماری دارد، خود جزئی از بدن است، چشم جزئی از صورت است و صورت نیز جزئی از بدن... پس باید انواع متنوعی از نسبت‌ها با هم ترکیب بشوند تا یک بدن (فردیت) به وجود بیاید؛ فردیتی که نسبت اجزای آن با هم در نسبت حرکت و سکون قرار دارد. حرکت و سکون چشم نسبت به حرکت و سکون دست همیشگی نیست، درواقع مرگ ازین‌رفتن رابطه این اجزا و نسبت آنان با یکدیگر است. اجزای بدن بعد از مرگ متلاشی و سکون شود، آنچه اساس این «ماشین دلوزی» را تعیین می‌بخشد، حرکت و سکون است. این حرکت و سکون را می‌توان به جهان نیز تعمیم داد و به مقیاس کوچک‌تر آن، جامعه رسید. پس هر چیز در یک نسبت حرکت و سکون قرار دارد. جامعه هم در مقیاس کوچک‌تری از بدن‌های مختلف تشکیل شده است که همواره این بدن‌ها در یک نسبت حرکت و سکون قرار دارند تا اجتماع را شکل دهند؛ اجتماعی که با ایده‌ها و مفاهیم مختلفی ازجمله دولت، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و بسیاری مفاهیم دیگر صورت‌بندی شده است. اگر هریک از این مفاهیم دچار مرگ یا عارضه‌ای شود، در نسبت آنان با بدن جامعه اختلال ایجاد می‌شود. گرانبگاه بدن آدمی مغز اوست و گرانبگاه جامعه سیاست است. از این رو است که در جامعه بشری بیش از هر چیز درباره سیاست و حیات آن سخن گفته می‌شود. حتی دولت هم که تنظیم‌کننده این نهادهاست، وابسته سیاست است. پس بی‌دلیل نیست که دولت‌ها درصددند عنان سیاست را در دست گرفته و به تبع آن اقتصاد و اجتماع و فرهنگ را نیز به سیطره خویش در آورند. با سیطره دولت بر این نهادها نسبت حرکت و سکون آنها با بدن آدم‌های جامعه دچار اختلال شده و این عارضه بیش از هر چیز سیاست را از کار می‌اندازد؛ چراکه توان سیاست است که می‌تواند به آدمی و نهادهای دیگر حیات دوباره ببخشد یا بازتعریف‌شان کند. پس دولت‌ها ترجیح می‌دهند بدن ما منفک از یکدیگر در جامعه در خدمت نهادها باشد. نهادهایی که بیش از آنکه در خدمت مردم باشند، در خدمت دولت و کارگزاران آن هستند.

اگر به اصل اساسی اسپینوزا بازگردیم، به‌راحتی می‌توانیم این شرایط را توصیف کنیم. هر قدرتی درصد است قدرت دیگر را تضعیف کند یا از کار بیندازد. در این ازکارافتادگی است که توده‌ها از وجود خود و هستی خود غافل می‌شوند و دیگر به‌ندرت به بودن خود در هستی می‌اندیشند. به‌این‌ترتیب، آدم‌ها بودن در هستی را فراموش می‌کنند و این غفلت از بودن در هستی کاملا بُعد سیاسی دارد؛ چراکه بودن ما همواره در توان ما خلاصه می‌شود و توان یعنی شدت بودن ما. با این توان قادر خواهیم بود جهان محصور در واقعیت‌های کلیشه‌ای را برهم بزنیم؛ پس شدت بودن یعنی افزایش و کاهش توان ما در مواجهه با اتفاقات روزمره. هر اتفاقی که ما را خرستد می‌سازد، توان ما را افزایش می‌دهد و هر اتفاقی که ناخرسندمان می‌کند، از توان ما می‌کاهد. افزایش و کاهش توان ما همان دگرگونی در وجود آدم‌هاست. دگرگونی پن‌ماهه سیاست است. بدون دگرگونی، سیاست شدت بودن خود را از دست می‌دهد، مانند آدمی. پس سیاست‌ورزی مختص آدم‌هاست. اینک اگر کسی بگوید من سیاسی نیستم؛ مثل آن است که بگوید من وجود ندارم؛ چراکه سیاست ایده‌ای است که با انسان‌ها زندگی می‌کند و در افزایش و کاهش توان آنها اثرگذار است. اگر ما را از سیاست کنار بگذارند، بودن ما را در هستی نفی کرده‌اند؛ یعنی منفعل‌ساختن ما برابر است با کاهش توان ما. دولت‌ها برای اینکه بتوانند به خواسته‌های خود در مواجهه با مردم جامعه عمل بپوشانند، درصددند جامعه را همواره منفعل نگه دارند. انفعال سیاسی یعنی تهی‌ساختن مردم از توان دگرگونی خود و جامعه و پذیرش موقعیت‌های بدون توان. مراد از «پذیرش موقعیت‌های بدون توان»، در اینجا یک نوع موقعیت استعاری است؛ چراکه بدون توان، انسان مرده است. همان‌گونه که اشاره کردم، مرگ به تعبیر اسپینوزا یعنی ازدست‌رفتن نسبت توان‌ها. مرگ یعنی آدم نسبت خود را با هر قدرت هستی از دست می‌دهد، نه هستی دگرگونی روی او اثر دارد و نه او روی هستی. اگر اساس و حیات سیاسی، تدبیر چگونگی اعمال قدرت باشد، پس سیاست درصدد دگرگون‌ساختن خود و دیگران است. آدم‌ها در برابر اعمال قدرتی مقاومت می‌کنند. تضاد میان ما و قدرت، مقاومت ما در برابر قدرتی است که بر ما اعمال می‌شود؛ یعنی ما از خود صیانت می‌کنیم و برای اینکه بتوانیم در برابر قدرت مقاومت کنیم، نیاز به توان داریم و آنچه توان ما را افزایش می‌دهد، خرستنی است و مواجهه با وقایعی که ما را خرستند و امیدوار می‌کنند. دولت‌ها درصددند این توان را در وجود آدم‌ها کاهش دهند. آدم‌ها بدون توان فرمانبردارند. مقاومت خود را از دست داده و در مواجهه با قدرت‌های دیگر جای خود را به قدرت بالاتری می‌دهند. از دیرباز به عوام توصیه شده سیاست را به اهل سیاست، اقتصاد و اجتماع را نیز به اهلس وانهید. جهان و جامعه با اندک آدم‌هایی اداره می‌شود که برای بودن ما در جهان تصمیم می‌گیرند.



بازی استقلال با مس کرمان شبیه هیچ‌کدام از آن بازی‌هایی که قریب به ۴۰ سال گذشته در فوتبال ایران برگزار شده، نبود. این دیدار تمام کلیشه‌های مرسوم یک رقابت فوتبالی، از برد و باخت گرفته تا سه امتیاز داشتن را در دل داشت؛ ولی روی سکو اتفاقی تاریخی رخ داده بود. در این بازی نزدیک به ۵۰۰ هوادار زن باشگاه استقلال برای اولین بار با تهیه بلیت به ورزشگاه رفته و تیم مورد علاقه‌شان را تشویق کردند. البته در بین آنها افرادی هم بودند که با دعوت و گزینش به ورزشگاه رسیده بودند؛ ولی هرچه بود، این بازی خاص‌تر از چیزی شد که باید. «من توانستم به‌سختی از سایت بلیت بخرم. مدام قطع و وصل می‌شد. قیمتش ۵۰ هزار تومان بود. فکر می‌کنم آخرین بلیت موجود را من خریدم؛ چون خیلی زود ظرفیت جایگاه تماشاگران زن تمام شد.»

این بخشی از صحبت‌های مریم است که توانسته یکی از ۵۰۰ زنی باشد که خودشان را برای تماشای بازی استقلال به ورزشگاه برساند. او می‌گوید: «گفته بودند که با پارکینگ شماره ۲۱ برویم. آنجا که رفتیم، اتوبوسی را گذاشته بودند و تاکید داشتند در اتوبوس منتظر باشیم تا به محض پرشدن به سمت ورزشگاه

شهر امید

روایت بیست‌وششمین نماز جمعه شهر امید



سیدشهاب‌الدین طباطبائی

حجت‌الاسلام منتصف، امام جمعه شهر امید، در ابتدای خطبه‌های دوم نماز با اشاره به پیشرفت مذاکرات و نزدیک شدن به توافق برجام گفت: امیدوارم پس از انجام توافق در بیرون، گفت‌وگوهای سازنده و بی‌لکنت در داخل به منظور فهم مشترک درباره اولویت‌های اصلی کشور نیز شکل بگیرد. ضمن آنکه اختلاف‌نظر درباره روش‌های اجرایی حتما وجود دارد و طبیعی است. لازم است یک بار دیگر به‌صورت صریح و شفاف و با کسب نظر گروه‌های مرجع بازنگری و تقاهم درمورد اولویت‌ها و مهم‌تر از آن درک مشترک و واقعی و مسائل و مشکلات مردم حاصل شود. اینکه مردم شاهد دعواها و مناقشات بیهوده و بی‌ارزش گروه‌های سیاسی به‌ویژه هیاهو و جنجال‌تندروها باشند، چه دردی از آنان دوا می‌کند؟ پرداختن به موضوعات بی‌اهمیت و دست‌چندم که برای مردم در اولویت نیست، غلبه حاشیه بر متن و ازدست‌رفتن فرصت‌ها برای اصلاح و پیشرفت چیزی جز خیانت به مردم و کشور است؟ جز این است که مردم را ناامید و سرخورده می‌کند؟ امام جمعه شهر امید در ادامه با اشاره به انتشار گزارش تحقیق و تفحص از فولاد مبارکه گفت: در این مورد هم متأسفانه به جای آنکه به منشأ و علت‌ها توجه شود، در مقابل چشمان حیرت‌زده و نگران مردم، برخی دنبال تسویه‌حساب‌های سیاسی هستند، مردم هم ناامیدانه نگاه می‌کنند بلکه کسی از مسئولان پیدا شود و بگوید راه‌های اصلی بروز فساد را شناسایی کرده‌ایم و اطمینان می‌دهیم دیگر تکرار نمی‌شود. عدد قابل توجهی از این فساد و متأسابه آن در صنایع دیگر مانند خودرو و سیمان محصول همان سیاست غلط قیمت‌گذاری دستوری است. خدمت رئیس‌جمهور محترم و رئیس محترم قوه قضائیه عرض می‌کنم جراحی و اصلاحات در این ساختارهای بیمار اقتصادی ضروری است، لطفا در این حوزه انقلابی و قاطع عمل کنید. وی افزود: همین‌جا عرض می‌کنم بحران آب آشامیدنی هفته گذشته در شهرکرد و همدان اتفاق تأسف‌باری بود. متخصصان این حوزه سال‌هاست درباره تشنگی آب و بحران آب در کشور هشدار داده‌اند. شهرهای کشور به شکل جدی در معرض خطر بی‌آبی هستند.

ادامه در صفحه ۵



استادیوم در بازی استقلال و مس با حضور دختران تماشاگر به اتفاقی ماندگار تبدیل شد

شهریور آبی «آزادی»

حرکت کند. اولش تقریبا همه ساکت بودند ولی به محض اینکه انتظار طولانی شد، سروصدا بلند شد و همه آنهایی که در اتوبوس بودیم، خواستیم راننده زودتر حرکت کند تا شروع بازی را از دست ندهیم». زنان ایرانی در شرایطی برای اولین بار برای تماشای یکی از بازی‌های لیگ برتر به ورزشگاه آزادی رفته بودند که باید و نیاید‌هایی هم داشتند. نگار ۳۵ساله می‌گوید: «به ورزشگاه که رسیدیم، چند نفری از مسئولان فدراسیون فوتبال آمدند و برای‌مان حرف زدند. یکی از آنها که سمت بالایی داشت، گفت لطفا اسمی از سحر خدایاری، دختر آبی و البته وریا غفوری نیاورید. آنها را تشویق نکنید تا دردرسی درست نشود و بتوانیم برای بازی‌های بعدی هم مجوز ورود را راحت بگیریم». نگار از لحظه ورود به ورزشگاه هم این‌طور می‌گوید: «فکر می‌کنم دست‌ورالعمل مشخص نداشتند. نفر اولی که کیف‌ها را بررسی می‌کرد، به بطری آب معدنی کوچک و دستمال کاغذی توی کیفم کاری نداشت، نفر دوم ولی بطری را گرفت و نفر بعدی هم گفت اجازه نداری دستمال کاغذی همراه داشته باشی». مریم هم روایت دیگری از این لحظه دارد. «داشتم با گوش‌ای فیلم‌برداری می‌کردم. یکی از خانم‌های انتظامات گفت دخترم چرا می‌خواهی برای خودت دردرس درست کنی. گفتم برای یادگاری است. سختگیری نکرد. باین‌حال لحظه ورود کیف‌ها را سفت‌وسخت می‌گشتند. رژ لب و عطر و وسایل آرایشی را گرفتند و گفتند به امانات تحویل بدهید. پرچم‌ها را هم با دقت بررسی می‌کردند.»

این گزارش را در صفحه ۹ بخوانید

یادداشت

من یک قوام‌السلطنه‌ای هستم



مهرداد احمدی شیخانی

من نه یک کارشناس تاریخ سیاسی‌ام و نه یک تحلیلگر پدیده‌های اجتماعی، ولی در تلاشم تا آنجایی که مقدور است، با نگاهی پرسش‌گرانه به موضوعات بنگرم تا بتوانم به این سؤال از خود پاسخ دهم که آیا موضوعات همان‌طور است که در باور عمومی رایج است یا می‌توان از زاویه‌ای دیگر هم به آنها نگریست؟ این چهارمین یادداشت و یادداشت پایانی در موضوع نوع رابطه با کشورهاست که به گمانم حتما لازم است از منظر منافع ملی به آن نگریست و نه از زاویه علاقه و کینه شخصی و به همین دلیل سعی کرده‌ام اگر بتوانم زاویه‌ای دیگر در بر آن بکشایم. وقتی به یک تابلوی نقاشی نگاه می‌کنیم، برای آنکه درکی جامع از آن به دست آوریم، ناچاریم از آن فاصله بگیریم تا دیدی کامل از نقاشی حاصل شود. درمورد رابطه ایران و روسیه نیز به گمان من، چنان‌که با فاصله به تاریخ ۲۰۰ ساله معاصر آن، یعنی از زمان جنگ‌های ایران و روسیه نگاه کنیم، سوالاتی طرح خواهد شد که جواب‌دادن به آنها ضروری است. در دوره «پتر کبیر» این ایده مطرح شد که برای دسترسی ضروری روسیه به آب‌های گرم، بهترین مسیر، ایران است و همین موضوع باعث یک باور تاریخی در میان ما شده که روسیه، همیشه به ایران از این منظر نگاه می‌کند که بالاخره باید این مسیر را مال خود کند، باوری که در جنگ‌های ایران و روس و نیز اشغال بخشی از خاک ایران توسط ارتش شوروی در دوره استالین به دوره استالین به شدت تقویت شد. در قسمت دوم این مجموعه یادداشت نوشتیم که به باور من با وضعیتی که ایران در جنگ با روسیه داشت و پس از آنکه ارتش آن کشور از رود ارس گذشت و شهرهای ایران بی‌هیچ مقاومتی تسلیم می‌شدند و کار به سقوط قطعی قزوین و رشت و تهران رسید، ایران تسلیم درخواست صلح از جانب روسیه شد و در جنگی که خودمان آغاز کرده بودیم، کار به سردردن بخشی از کشورمان رسید. تا اینجا من با باور عمومی همراه ولی یک پرسش اساسی در همین‌جا برابم پیش می‌آید که جایی جواب آن را ندیدم. آنچه روسیه در جنگ تصرف کرده بود، بیش از دو برابر آنچه بود که در قرارداد ترکمانچای به دست آورد.

ادامه در صفحه ۵



صفحه ۱۱

گفت‌وگوی مکتوب دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی و مدیرمسئول روزنامه «شرق»

وداع سایه با «ارغوان»

سرانجام «سایه» به وطن بازگشت. ۱۷ روز از مرگ هوشنگ ابتهاج می‌گذرد، ۱۹ مرداد بسود که قلب ابتهاج دور از وطنش در آلمان از تیش بازایستاد و از همان روز بحث‌ها درباره خاک‌سپاری او درگرفت. به هر ترتیب، بیکر «سایه» روز جمعه چهارم شهریور از مقابل تالار وحدت تهران در میان جماعتی از دوستداران او و اهالی فرهنگ بدرقه شد تا امروز صبح در باغ محتشم زادگاهش، رشت در خاک آرام گیرد....

این گزارش را در صفحه ۱۲ بخوانید



کادویی از جنس نقد^(۳)

خدمت آقای وزیر ارتباطات



سیدمحمدعلی ابطیعی

هفته دولت مبارک!

شما می‌دانید تأثیرگذارترین وزیر کابینه هستید؟

- موقعیت سخت شما را درک می‌کنم. دولت شما از خاستگاهی آمده که خیلی موافق اینترنت نیستند و گمان می‌کنند که می‌شود جامعه پلنترمی فعلی را نادیده گرفت یا دنیا را به عقب راند. براساس همین فکر از مجلس و تریبون‌های مختلف همه تصمیم گرفته‌اند ملت را صیانت کنند؛ صیانتی نشدنی! آنها شما را از خودشان می‌دانند و توقع‌های نشدنی‌شان را از شما درخواست دارند. این هم از سختی‌های سیستم یکدست است.

- شما که می‌دانید، رسانه جا‌ه‌جا شده است. روزنامه و تلویزیون و مجله مرجعیت اصلی ندارد. این روزها فیلم، موسیقی، آموزش، خبر، کسب‌وکار و حتی دینداری و روضه و منبر و عبادت از طریق اینترنت انجام می‌شود.

- صداهای همه در نت بلند است. تنها کسانی برنده‌اند که محتوای جذاب تولید کنند که صدای‌شان شنیده شود. بیشتر سازمان‌ها و افراد معترض، بودجه‌های بالایی از بیت‌المال گرفته‌اند تا تولید محتوا کنند. بررسی کنید چرا صدای‌شان شنیده نمی‌شود.

- سرعت اینترنت نشانگر میزان توسعه است. تلاش کنید سرعت را بالا ببرید. با این کار یعنی به وقت مردم کشورتان احترام می‌گذارید. از بزرگ‌ترین اسراف‌ها گذران بیهوده وقت مردم است.

آقای زارع‌پور عزیز

- خودتان یا هر فرد دیگری که تصمیم‌گیرنده است، تلاش کنید شأن فیلترشکن را نگه دارید. در همه جای دنیا فیلترشکن هست؛ اما معمولا خانواده‌ها آن را برای کنترل فرزندان نصب می‌کنند که اگر از آن استفاده کردند، توبیخ شوند. معمولا هم کمترکسی سرپیچی می‌کند؛ چون جاهایی فیلتر می‌شود که توجیه دارد.

- فیلتر تویستر و تلگرام که در آن کسب‌وکار، معارف دینی، خبر و ده‌ها عنوان خوب وجود دارد، به معنای دادن مجوز نصب فیلترشکن برای همه و ریختن قیح آن است. هرکسی در هر سن و سالی به همه جاهای ممنوعه که در عرف جهانی هم محدود است، می‌تواند بدون اضطراب سر بزند. اگر گناه شرعی و اخلاقی این کار را می‌پذیرید، خیلی شجاع هستید.

- حتی اگر به ما هم نگویید، یک تحقیق انجام بدهید، ببینید چقدر از خودی‌ها فیلترشکن‌فروشی می‌کنند. اگر خیلی خودی بودند، با قاطعیت به ایشان بگویید برادر اگر الان از فروش فیلترشکن دست نمی‌کشی، پس کی می‌کشی؟

- اپراتورها را به رقابت سالم ببیند. هرکسی با ورود به به یکی از این سیستم‌ها دنبال سرعت بیشتری باشد؛ ولی نظارت وزارت مخابرات را هم به نفع مردم داشته باشید. در دوره قبل خیلی وقت‌ها اپراتورها از خارج از وزارت دستور می‌گرفتند.

ادامه در صفحه ۵